

سکانس‌های به‌یادماندنی تاریخ سینما

پست‌فطرت‌های بی‌شرف

رویا مهرگان‌راد

فکر ترجمهٔ سکانس‌های به‌یادماندنی از تاریخ سینما و نشر آن در مجلهٔ مترجم را دکتر خزاعی‌فر در کلاس ترجمه مطرح کردند و از بندهٔ حقیر خواستند که این بخش را در مجله مدیریت کنم. این کار، جدا از جنبهٔ آموزشی‌اش، اهمیت دیگری دارد و آن این است که ترجمهٔ بسیاری از فیلم‌ها، چه به‌صورت دوبله چه به‌صورت زیرنویس، گاهی به‌دست افراد کم‌تجربه صورت می‌گیرد. بسیاری از این افراد بی‌شک از روی علاقه و بدون چشمداشت مادی دست به ترجمه می‌زنند و امکان تماشای فیلم‌های خارجی را برای دوست‌داران فیلم فراهم می‌کنند، اما به‌دلیل ظرایف ترجمه گاه ترجمه، تصویر درستی از فیلم به بیننده نمی‌دهد یا لااقل حق مطلب را ادا نمی‌کند. ترجمه‌ای که در اینجا ارائه می‌شود ترجمهٔ بخشی از سکانس اول فیلم *پست‌فطرت‌های بی‌شرف* است که به‌صورت گروهی در کلاس انجام شده است. در ترجمهٔ این سکانس تلاش شده زبان ترجمه روان باشد و رنگ‌وبوی ترجمه نداشته باشد.



در این سکانس یک سرهنگ آلمانی به نام لاندا با سربازان خود به دیدن یک چوپان فرانسوی به نام پیریه آمده است. پیریه تعدادی یهودی را در زیرکف چوبی کلبه‌اش پنهان کرده و این کار از نظر آلمانی‌ها که فرانسه را اشغال کرده‌اند جرم به حساب می‌آید. سرهنگ لاندا به جای این که به سربازانش دستور بدهد کلبه را بگردند، سربازان را بیرون از خانه نگه می‌دارد و خود داخل کلبه با پیریه صحبت می‌کند. این صحبت فرصتی به لاندا می‌دهد تا دیدگاه ضدیهود خود را بیان کند و پیریه را وادار کند تا خود به جرمش اعتراف کند. در خاتمه بر خود لازم می‌داند از کلیه دوستان همکلاسی‌ام که در انجام این ترجمه کمک کرده‌اند تشکر کنم.

COL. LANDA Monsieur LaPadite, are you aware of the nickname the people of France have given me?

PERRIER I have no interest in such things.

COL. LANDA But you are aware of what they call me?

PERRIER I'm aware.

COL. LANDA What are you aware of?

PERRIER That they call you "the Jew Hunter."

COL. LANDA Precisely! Now I understand your trepidation in repeating it. Before he was assassinated, Heydrich apparently hated the moniker the good people of Prague bestowed on him. Actually, why he would hate the

سرهنگ لاندا: مسیو لاپدیت، شنیدید مردم فرانسه چه لقبی به من داده‌اند؟

پیریه: به این موضوعات علاقه‌مند نیستم.

سرهنگ لاندا: ولی شنیدید که به من چه می‌گویند؟

پیریه: بله.

سرهنگ لاندا: چی شنیدید؟

پیریه: شنیدم بهتون میگن «شکارچی یهودیا».

سرهنگ لاندا: کاملاً درسته. می‌فهمم چرا ابا داشتید این لقب رو به زبان بیاورید. هایدریش قبل از اینکه ترورش کنند از لقبی که مردم خوب پراگ بهش داده بودند بدش می‌آمد. من که سردر نمی‌آورم چرا از لقب جلاد بدش می‌آمد حال آن‌که هر کاری از دستش برمی‌آمد

name “the Hangman” is baffling to me. It would appear he did everything in his power to earn it. But I, on the other hand, love my unofficial title, precisely because I’ve earned it. The feature that makes me such an effective hunter of the Jews is, as opposed to most German soldiers, I can think like a Jew, where they can only think like a German or, more precisely, a German soldier. Now if one were to determine what attribute the German people share with a beast, it would be the cunning and predatory instinct of a hawk. Now the Führer and Goebbels’s propaganda have said pretty much the same thing. Where our conclusions differ is I don’t consider the comparison an insult. Consider for a moment the world a rat lives in. It’s a hostile world indeed. If a rat were to scamper through your front door right now, would you greet it with hostility?

PERRIER I suppose I would.

COL. LANDA Has a rat ever done anything to you to create this animosity you feel toward them?

PERRIER Rats spread disease, they bite people—

COL. LANDA Unless some fool is stupid enough to try and handle a live

کرده بود تا مستحق این لقب شود. من برعکس این لقب غیررسمی‌ام را دوست دارم چون بابتش زحمت کشیدم. خصلتی که باعث شده بتوانم یهودی‌ها را این‌قدر خوب شکار کنم این است که برخلاف اکثر سربازهای آلمانی من می‌توانم مثل یهودی‌ها فکر کنم؛ ولی آنها فقط می‌توانند مثل آلمانی‌ها، یا دقیق‌تر بگویم مثل سربازهای آلمانی، فکر کنند. حالا اگر بپرسند آلمانی‌ها با کدام حیوان خصلت مشترکی دارند جواب این است که آلمانی‌ها مثل عقاب شکارچیان ماهر و زیرکی هستند. اما اگر بپرسند یهودی‌ها با کدام حیوان خصلت مشترکی دارند جواب این است که شبیه موش‌اند. اتفاقاً پیشوا و تبلیغات گوبلز هم همین را می‌گویند. فرق من با آنها این است که منظور من از این مقایسه اهانت به یهودیان نیست. یک لحظه تصور کن موش در چه‌جور دنیایی زندگی می‌کند. دنیای موش واقعاً دنیای خصمانه‌ای است. اگر همین الان یک موش بیاید جلوی در خانه‌ات باهاش خصمانه رفتار نمی‌کنی؟

پیریه: چرا.

سرهنگ لاند: مگر موش به شما بدی کرده که مستحق رفتار خصمانه شما باشد؟

پیریه: خُب موش ناقل بیماریه. آدمو گاز می‌گیره.

one, rats don't make it a practice of biting human beings. Rats were the cause of the bubonic plague, but that was some time ago. In all your born days, has a rat ever caused you to be sick a day in your life? I propose to you, any disease a rat could spread a squirrel would equally carry. Yet I assume you don't share the same animosity with squirrels that you do with rats, do you?

PERRIER No.

COL. LANDA Yet they are both rodents, are they not? And except for the fact that one has a big bushy tail, while the other has a long repugnant tail of rodent skin, they even rather look alike, don't they?

PERRIER It is an interesting thought, Herr Colonel.

COL. LANDA However, interesting as the thought may be, it makes not one bit of difference to how you feel. If a rat were to scamper through your door this very minute, would you offer it a saucer of your delicious milk? PERRIER Probably not.

COL. LANDA I didn't think so. You don't like them. You don't really know why you don't like them. All you know is, you find them repulsive.

سرهنگ لاندا: موش معمولاً گاز نمی‌گیرد، مگر اینکه کسی آنقدر احمق باشد که بخواهد موش زنده را توی دستش بگیرد. وانگهی، موش عامل انتقال طاعون بوده اما این ماجرا مربوط به قدیم است. در طول زندگی تان شده موش باعث مریضی تان شود؟ به شما اطمینان می‌دهم هر مرضی را که موش بتواند منتقل کند سنجاب هم می‌تواند. اما گمان نمی‌کنم آنقدر که از موش بدتان می‌آید از سنجاب هم بدتان بیاد، درست می‌گوییم؟
پیریه: بله.

سرهنگ لاندا: ولی موش و سنجاب هر دو جونده‌اند و بسیار شبیه هم‌اند. مگر نه؟ فقط یکی شان دمش بزرگ و پشمالوست و آن یکی دمش دراز و چنندش آور است. این طور نیست؟
پیریه: نکته جالبیه، جناب سرهنگ.

سرهنگ لاندا: اما این نکته هر چند هم جالب باشد در احساس شما نسبت به موش تفاوتی ایجاد نمی‌کند. اگر همین الان موشی وارد خانه تان شود، یک ظرف از این شیر خوشمزه بهش می‌دهید؟

پیریه: بعید می‌دونم.

What a tremendously hostile world a rat must endure. Yet not only does he survive, he thrives. And the reason for this is because our little foe has an instinct for survival and preservation second to none. And that, Monsieur, is what a Jew shares with a rat. Consequently, a German soldier conducts a search of a house suspected of hiding Jews. Where does the hawk look? He looks in the barn, he looks in the attic, he looks in the cellar—he looks everywhere he would hide. But there are many places it would never occur to a hawk to hide. However, the reason the Führer brought me off my Alps in Austria and placed me in French cow country today is because it does occur to me. Because I'm aware what tremendous feats human beings are capable of once they abandon dignity. (Changing tone) May I smoke my pipe as well? The farmer's cool facade is little by little eroding.

PERRIER Please, colonel, make yourself at home.

COL. LANDA The other mistake the German soldiers make is their

سرهنگ لاند: فکر می‌کردم همین جواب را بدهید. شما از موش خوشتان نمی‌آید. علتش را هم واقعاً نمی‌دانید. فقط می‌دانید که موجود چندش‌آوری است. موش دنیای پر از خصومتی را تحمل می‌کند اما نسلش از بین نمی‌رود که هیچ، روز به روز بیشتر هم می‌شود. دلیلش هم این است که هیچ موجودی به اندازه این دشمن کوچولوی ما غریزه بقا و حفظ خود را ندارد. این است موسیو آن خصلت مشترک بین موش‌ها و یهودی‌ها. حالا فرض کنید یک سرباز آلمانی قرار است خانه‌ای را تفتیش کند که احتمال می‌رود یهودی‌ها در آن مخفی شده باشند. عقاب کجا را می‌گردد؟ طویله را می‌گردد. اتاق زیرشیروانی را می‌گردد. زیرزمین را می‌گردد. جاهایی را می‌گردد که خودش ممکن بود مخفی شود. اما جاهایی برای مخفی شدن هست که به ذهن عقاب خطور نمی‌کند ولی به ذهن من خطور می‌کند. برای همین پیشوا من را از ارتفاعات آلپ در اتریش کشاند اینجا توی منطقه پستی که گاو پرورش می‌دهند. چون من می‌دونم وقتی آدم‌ها عزت نفسشون رو زیر پا می‌گذارند دست به چه کارهایی که نمی‌زنند. [لحن صدایش را تغییر می‌دهد.] اجازه می‌فرمایید من هم پیپ بکشم؟

چهره خونسرد پیریه کم‌کم آشفته می‌شود.

پیریه: اختیار دارید سرهنگ، خونه خودتونه.

سرهنگ لاند: اشتباه دیگری که سربازهای آلمانی مرتکب می‌شوند این است که شهروندانی را که به یهودی‌ها کمک می‌کنند و پناه می‌دهند سخت مجازات می‌کنند. این

severe handling of the citizens who give shelter and aid to the Jews. These citizens are not enemies of the state. They are simply confused people, trying to make some sense out of the madness war creates. These citizens do not need punishing. They simply need to be reminded of their duty in wartime. Let's use you as an example, Monsieur LaPadite. In this war, you have found yourself in the middle of a conflict that has nothing to do with yourself, your lovely ladies, or your cows—yet here you are. So, Monsieur LaPadite, let me propose a question. In this time of war, what is your number-one duty? Is it to fight the Germans in the name of France to your last breath? Or is it to harass the occupying army to the best of your ability? Or is it to protect the poor, unfortunate victims of warfare who cannot protect themselves? Or is your number-one duty in this time of bloodshed to protect those very beautiful women who constitute your family? That was a question, Monsieur LaPadite. In this time of war, what do you consider your number one duty?

PERRIER To protect my family.

COL. LANDA Now, my job dictates that I must have my men enter your

شهروندان دشمن آلمان که نیستند. اینها فقط گیج شده‌اند و نمی‌دانند در این بلبشویی که جنگ به راه انداخته چه باید بکنند. نباید مجازاتشان کرد. کافیسست وظیفه‌شان را در زمان جنگ بهشان یادآوری کرد. مثلاً خود شما موسیو لاپادیت، در این جنگ خودتان را وسط کشمکشی می‌بینید که ربطی به شما، یا به دخترهای زیبایتان یا به گاوهایتان ندارد اما می‌بینید که درگیر شده‌اید. اجازه بدید سؤالی از شما بپرسم، موسیو لاپادیت. در زمان جنگ وظیفه اصلی شما چیه؟ آیا وظیفه دارید به خاطر فرانسه تا آخرین نفس با آلمان‌ها بجنگید؟ یا اینکه تا جایی که می‌توانید ارتش اشغالگر را به ستوه بیاورید؟ یا اینکه از قربانیان بدبخت و بیچاره جنگ که نمی‌توانند از خودشان محافظت کنند حمایت کنید؟ یا وظیفه اصلی شما در این دوران جنگ و خونریزی این است که از دختران زیبایتان محافظت کنید؟ از شما می‌پرسم موسیو لاپادیت. در زمان جنگ فکر می‌کنید وظیفه اصلی شما چیه؟

پیریه: وظیفه‌ام اینه که از خانواده‌ام محافظت کنم.

سرهنگ لاند: می‌دانید که شغل من ایجاب می‌کند که به افرادم دستور بدهم وارد خانه بشوند و خانه رو کاملاً بگردند تا من بتوانم اسم شما را از فهرستی که دارم رسماً خط بزنم. اگر چیز

home and conduct a thorough search before I can officially cross your family's name off my list.

COL. LANDA (CON'T) And if there are any irregularities to be found, rest assured, they will be. That is, unless you have something to tell me that will make the conducting of a search unnecessary. (pause) I might add also that any information that makes the performing of my duty easier will not be met with punishment. Actually quite the contrary, it will be met with reward. And that reward will be your family will cease to be harassed in any way by the German military during the rest of our occupation of your country. The farmer, pipe in mouth, stares across the table at his German opponent.

COL. LANDA You are sheltering enemies of the state, are you not?
PERRIER Yes.

COL. LANDA You're sheltering them underneath your floorboards, aren't you?

PERRIER Yes.

COL. LANDA Point out to me the areas where they're hiding.

مشکوک‌ی وجود داشته باشد به شما اطمینان می‌دهم حتماً پیدایش می‌کنند. مگر اینکه شما حرفی برای گفتن داشته باشید که نیازی به تفتیش خانه نباشد. [مکث]. همچنین باید اضافه کنم که هر نوع اطلاعاتی که انجام وظیفه‌ام را تسهیل کند باعث مجازات شما نخواهد شد. بلکه برعکس، مستوجب پاداش هم خواهد بود و پاداشتان این است که در طول مدت اشغال کشور، خانواده شما از هرگونه آزار و اذیت از سوی ارتش آلمان در امان خواهد بود.

کشاورز، پیپ در دهان، به دشمن آلمانی خود در آنسوی میز خیره می‌شود.

سرهنگ لاند: شما به دشمنان دولت آلمان پناه دادید، درست است؟

پیریه: بله

سرهنگ لاند: شما آنها را زیر الوارهای کف خانه مخفی کردید. درسته؟

پیریه: بله

سرهنگ لاند: جاهایی را که مخفی شده‌اند با دست نشان بدهید.
